

سوگند و رد پای آن در ادبیات پارسی^۱

علی رهبر

جز راست مگوی گاه و بیگاه
تا حاجت، نیایدت سوگند
ناصر خسرو^۲

- ۱- در آمد سخن ۲- ریشه واژه سوگند ۳- آئین سوگند و سوگندنامه ۴- تغییر مفهوم سوگند در مسیر زمان ۵- رد پای سوگند در ادبیات پارسی

۱- در آمد سخن :

در روزگاران قدیم و اعصار کهن طرق گوناگونی برای رفع وحل اختلافات و دعاوی مردمان مرسوم و متداول بوده که یکی از آنها نبرد تن به تن یا Duell و دیگری Ordal^۳ میباشد، که ما آنرا به پهلوی ور var^۴ می خوانده ایم. و هنوز هم در برخی از سرزمینهای افریقا رایج و معمول است.

ورد ایرانیان و اردال نزد اروپائیان عبارت بوده است از آزمایشهای گوناگونی که همپتکاران^۵ یا پیشمار و پسمار طی آن می بایستی راستگوئی خود را به ثبوت برسانند و خویشتن را از تهمت بزهکاری بزدایند و چون در ازمنه پیشین کشف چنین حقایقی را دشوار می دیده اند،

۱- برای تهیه و تنظیم این مقاله رویه گرفته از ۳۵ مأخذ استفاده کرده و بویژه از مقالات استادان گرامر آقایان پورداود، سورنجر و شادروان ملکشاهی^۶ بهره کافی بردم.

۲- چنین بنظر میرسد که ناصر خسرو در وقت سرودن این بیت عبارت پهلوی «مه (= نه)» به راست و مه به دروغ سوگند مه خور» عنایت داشته است زیرا بقول خودش:

نماند از هیچگون دانش که من زان
نکرتم استفادت پیش و کمش برای یافت
این عبارت پهلوی به

Bartholomae
Zur Kenntnis der mitteliranischen
Mundarten II S. 7.8

مراجعه کنید.

۳- Ordal و ازمای آنگلساکسونیست که از ژرمنها با اقوام دیگر اروپائی رسیده و سرایت کرده و همین واژه است که در زبان امروز آلمانی به لغت Urteil تغییر شکل یافته و بمعنای «رای» و یا «حکم» در آمده است.

۴- ور Var و ازماست پهلوی و از ریشه لغت وره Varah اوستائی میباشد و بمعنی ایمان داشتن است از همین واژه نیز دولت (باور) در فارسی دری و (واور) در پهلوی مشتق شده است.

۵- همپتکاران بمعنای طرفین دعوات و پیشمار و پسمار مدعی و مدعی علیه (رجوع کنید به مقاله سوگند آقای پورداود. مجله مهرسال هفتم شماره ۵ و ۶، صفحه ۲۸۷).

بناچار طی محاکمات و تشریفات پی پیچیده و مبهم طرفین دعا را می آزموده اند تا هر کدام که از بونه آزمایش رستگار بدرآید، ذیحق باشد و راستگو شناخته شود. این گونه سنن و رسوم در همه اکناف زمین و در میان همه اقوام متمدن و غیر متمدن آن روزگاران رائج و سائر بوده است. از کهن ترین آثار یعنی از اوستا کتاب دینی زرتشتیان و ودای آئین نامه مذهبی برهمنان اطلاعات بسیاری در این باره میتوان استخراج کرد.

در ایران باستان و در اقسام و انواعی گوناگون بوده است، در اوستائی که امروزه در دست داریم، چندین بار از ورهای مختلف یاد شده است، مثلاً در بند ۳ باب چهارم بخش هفتم دینکرد از سی و سه آئین و در بند ۳۳ باب بیستم فصل هشتم همین کتاب از آئینی بنام پائورو خوران pāuru khōrān و در بند های ۳ و ۴ رشنیشت از پنج نوع ور: ور آتش، ور برسم، ور روغن، ور شیر گیاهان (سمی) و ور سرشار، نام برده میشود. از چگونگی این ورها و طرز اجرای آنان اطلاعات دقیقی در دست نیست ولی میتوان بطور کلی ور آتش، ور روغن را جزء ورهای گرم^۹ و ور برسم را در زمزمه ورهای سرد بشمار آورد.

آتور فرنیغ صاحب کتاب شهیر دینکرد در باب ۴۱ بخش هشتم کتاب خود معتقد است که یکی از فصلهای سکا توم نساک^{۱۰} Sakātum Nask ورستان نام داشته که در آن بتفصیل از ساختن ور سخن رفته است.

بند ۶۴ از باب ۳۷ بخش هشتم دینکرد نیز مبین وجود دو نوع ور دیگر یعنی ور سخت و ور آسان در روزگاران دیرین ما می باشد.

۶ - Veda لغتاً بمعنای دانائیت و مجموعه است Sarnhitas از چهار کتاب مذهبی برهمنان. کتاب اول این مجموعه را ریگ ودا Rig - Veda میخوانند و آن مسلماً قدیمی ترین کتابیست که در میان اقوام آریائی زیاد بوجود آمده و از این رو کهن ترین سند تاریخی و ادبی آن قوم بشمار میرود. سه کتاب دیگر این مجموعه را یاسامی اثر ودا Atharva - Veda، سام ودا Sama - Veda و یاجور ودا Yajur - Veda می نامند (رجوع کنید به کتاب سرزمین هند نوشته آقای علی اصغر حکمت، صفحه ۱۱۵).

۷ - اوستا Avesta کتاب دینی زرتشتیان است. این کتاب در عهد ساسانیان (شاپور دوم ۳۰۹ - ۳۷۹) دارای ۲۱ نساک یا کتاب بوده که در هفت کتاب از آن درباره قوانین بحث شده است فقط یکی از این هفت کتاب موسوم به وندیداد Vendidad پسا رسیده است. در نیمه اول سده نهم میلادی برابر با نیمه قرن سوم هجری آتور فرنیغ فرخزاد کتاب معروف دینکرد Dinkard را به پهلوی نوشت و دانشمند دیگری بنام آتور یاد پسر امید در اواخر همین عصر آنرا بیابان آورد. در این کتاب از هر مقوله ای: دینی، اخلاقی، تاریخی و داستانی سخن رفته و بویژه در فصلهای هشتم و نهم آن از ۲۱ نساک اوستای اصلی مشروحاً یاد شده است. اوستائی که امروز در دست است شامل پنج جزء میباشد: ۱ - یسنا که «گائها» سرود زرتشت جزو آنست ۲ - ویسپرد Vispered ۳ - وندیداد Vendidad ۴ - یشت Yasht شامل کتابهای این زبان Yazatas و خردده Avesta Khordeh

۸ - برسم Barsam یا Barsom بمعنی شاخه درخت است. فردوسی گوید: پسر سنده آتش زردخت همی رفت با بازا و برسم به مشت (رجوع کنید به جلد اول یشتها صفحه ۵۵۶ تألیف استاد پورداود) و در برسم را برسمک^{۱۱} var - Barsamak می خوانند.

۹ - در ایران باستان نیز دو قسم ورمنداول بوده است. ودرگرم و ورسرد. نمونه ای از ودرگرم Garmok - var همانا محاکمه ایزدی «آذر یاد مهر اسپندان» موبدان موبد ایران میباشد که در تاریخ حمزه اصفهانی و مجمل التواریخ از کتب پهلوی مثل دینکرد، یشایت و نه شایست و شکند گمانیک و زند یهمن یشت از آن سخن رفته است. در روزگار شاپور دوم ساسانی، آذر یاد مهر اسپندان از طرف شاپور مأمور شد که بنوشته های دینی مرور کند و مناقشات دینی را از میان پیروان مزدیسنا بردارد. وی پس از انجام این کار بخاطر اثبات حقانیت و درستکاری خود حاضر شد که در نزد هفتاد هزارتن، نه من روی (یا مس) گذاشته، بر روی سینه اش بریزند. چنین کردند و بوی رنجی رسید. حکایت سوگند خوردن و سه برای اثبات پاکدامنیش و سیاوش بخاطر رفع اتهامی که نامادرش سودابه بوی بسته بود و عبور کردن از آتش هردو آنها نیز از زمزمه ورهای گرم است. بعید نیست که داستان، «ابراهیم» پور «آذر» بنگر که با آتش برگشت و آتش بر او گلستان شد در اصل نیز نوعی ودرگرم بوده است. در متنوی مولوی نیز از آزمایش آتش و آب یاد شده است و آن در مباحثه مندین و دهرست که منکر، الوهیت است و عالم را قدیم می داند:

در قدیمترین سند کتبی سامیان یعنی تورات چندین بار باینگونه مطالب برخورد میکنیم . مثلاً در پنجمین باب کتاب سفر اعداد^{۱۱} مطالبی آمده که مجمل آن چنین است : « یهوه خداوندگار اسرائیل به پیامبرش موسی میگوید که به امت بگو : هر گاه زنی از شما بخیانت و بیوفائی بشوهرش متهم گردید ، باید او را کاهنی آب تلخ آلوده ای بنوشاند ، چنانچه آن آب در وی اثر بخشد و شکمش بالا آمد و پاهایش سستی گرفت ، آن زن بزهارست و در غیر اینصورت بی آلاش » .

۴ - ریشه واژه سوگند :

در نوشتجات پهلوی بارها از واژه سوگند بعنوان لفظ مترادف و استفاده میشود ، در شاهنامه فردوسی^{۱۲} و منظومه ویس و رامین^{۱۳} نیز این واژه بمعنی وری بکار برده شده است . سوگند در حقیقت خود یادآور یکی از ورهائست که در ایران باستان متداول بوده است زیرا سوگند بمثابة شناساگر گناه آبی بوده آمیخته بگوگرد Gokarto-mand که در داستانهای سری

هت آتش امتحان آخرین	کاندر آتش درفتند آن دوقرین
عام و خاص از حاشان عالم شوند	از گمان و شک سوی ایقان روند
آب و آتش آمد ایجان امتحان	نقد و قلبی را که آن باشد نهان
یا من و تو هر دو در آتش رویم	سحیت باقی حیرانسان شویم
یا من و تو هر دو در بحر اوفتیم	چون در دعوی من و تو کوفتیم
همچنان کردند و در آتش شدند	هر دو خود را در غف آتش زدند
فلسفی را سوخت خاکستر شد او	منفی را ساخت تازه تر شد او

از انواع وری سرد نیز این بوده است که مدعی و مدعی علیه در آبی فرو میرفتند ، نفس هر کدام که زودتر تنگ شد و سر از آب بیرون کشید محکوم و مقصر بوده است و یا آنکه دست چپ متهم را به پای راستش بستاند و ریسمانی هم بکمرش تا در وقت ضرورت بتواند او را از آب بیرون کشند و او را با آب میانداختند ، اگر در آب فرو رفت بیگناه و در غیر اینصورت مجرم بوده است . (رجوع شود به مقاله آقای پورداود ، سوگند ، مجله مهر شماره ۵ و ۶ سال هفتم صفحه ۲۸۲) .

۱۰ - سکانوم ناک Sakatum Nask هیجدهمین کتاب اوستا بوده که ۵۲ فصل داشته است . ورستان یکی از فصول آن است که در آن از زمان اجرای وری ، چگونگی و برگزاری این تشریفات ، تعیین مشخصات محل اجرای وری ، طرز برپا کردن مراسم ، خواندن سرودهای مذهبی ، تعیین قطعات اوستا و ادعیه های لازم ، انتخاب و چگونگی وری سخت یا آسان تشریح شده است .

۱۱ - رجوع کنید به کتاب مقدس Bibel سفر اعداد Moses Buch باب پنجم 5. Kapital بندهای ۱۱ - ۲۹ .

۱۲ - بعنوان نمونه میتوان داستان یا آتش زدن سیاوش (سیاوخش) را در شاهنامه ذکر کرد . این داستان چنین است که سواد به نامادری سیاوش ، ویرا بخیانت پدرش کیکاوس و معاشقه با خویش تهمت زد و کاوس را از وی بدگمان نمود . کیکاوس از پسر خود سیاوش درخواست کرد که با کدامی خود را با گذشتن از خرمن آتش بشیون رساند ، سیاوش نیز چنین کرد و روسفید از پوکه آزمایش بدو آمد . فردوسی چنین حکایت میکند :

ز هر دو سخن چون بر این گونه رفت	بر آتش بیساید یکی را گذشت
چنین است سوگند چرخ بلند	که بر می گناهان نیاید گزند
نهادند بر دشت هیزم دو کوه	جهانی نظاره شده هم گروه
پس آنگاه فرمود پرمایه شاه	که بر چوب ریزند نفت سیاه
بیامد دوسد مرد آتش فروز	دعیبند و گفتی شب آمد بروز
سیاوش بیسآمد به پیش پدر	یکی خود زرین نهاد به سر
هشیوار با جامه های سپید	لبی پر زخنده دلی پر امید
پراکنده کافور بر خویشتن	چنان چون بود ساز و رسم کفن
تو گفتی به مینو همی رفت شاه	نه بر کوه آتش همی رفت راه
زهرسو زبانه همی بر کشید	کسی خود و اسب سیاوش ندید
از آتش بیرون آمد آزاد مرد	لبان پر زخنده بر رخ همچو برد

(داد گاهها) به همتکاران می‌نوشانیده‌اند تا صحت و سقم بزه آنان مکشوف گردد. در بند ۵۴ از باب چهارم و نندیداد Vendidad برای نخستین بار بواژه سوگنت و نت Saokentavant^{۱۴} بر-می‌خوریم. این لغت خود مرکب از دو جزء است: نخست از بنیاد سوگنت Saokenta که بمعنی گوگرد است^{۱۵} و دوم از و نت vant که از پساوندهای^{۱۶} بسیار مستعمل اوستا و فارسی باستان است

۱۳ - فخرالدین استرآبادی گرگانی سراینده منظومه ویس و رامین که بگفته خود این داستان را از یک کتاب پهلوی سال ۴۴۰ هجری برشته نظم در آورده است، نمونه دیگری از ور بدست میدهند و آن چنین است، شاه موبد از زن خویش ویس بدگمان شده و ویرا شیفته برادر خودش یعنی رامین پنداشته ولدا از ویس میخواهد که برای رفع بدگمانی سوگند خورده و از میان آتش بگذرد:

بدین پیمان توانی خورد سوگند	که رامین را نبودش با تو پیوند
اگر سوگند بتوانی بدین خورد	نباشد در جهان چون تو جوانمرد
جوابش داد ویس ماسه پیکر	بت آزاد سرو یاسمین پسر
چرا ترسم ز ناکرده تباهی	سوگند آن نمایم بی گناهی
نیچند جرم ناکرده روانی	نگنند سیر ناخورده دهانی
به پیمان و به سوگند مترسان	که دارد بی گنه سوگند آسان
چو در زیرش نباشد ناسوایی	چو سوگندی خوری چه سره آیی
شهنشه گفت از این بهتر چه باشد	بیاکی خود جزین در خورد چه باشد
بخور سوگند وز تهمت برستی	روان را از ملامتها بستی
کنون من آتش روشن فروزم	برو بسیار مشک و عود سوزم
تو آنجا پیش دینداران عالم	به آن آتش بخور سوگند محکم
هر آن گاهی که تو سوگند خوردی	روان را از گناه پاکیزه کردی
مرا با تو نباشد نیز گفتار	نه پر خاش و نه پیکار و نه آزار

۱۴ - در بندهای ۵۴ و ۵۵ از فصل چهارم «وندیداد» که نوزدهمین نك اوستای روزگار ساسانیان میباشد، باین واژه برخورد میکنیم. در بند ۵۵ آمده که اگر کسی به داشتن تقصیر خویش آب «سوگنت و نت و زرنیا و نت بنوشد (یا عبارت دیگر سوگند بخورد) سزایش هفتصد تازیانه است». نقل از مقاله سوگند آقای پورداود مندرجه در مجله مهر سال هفتم شماره ۵ و ۶ صفحه ۲۸۷.

۱۵ - جنس زده میشود که واژه Saokenta از مصدر سوچ Saoc که بمعنی روشن شدن و سوختن است مشتق شده باشد. واژه سوچه Saoca که بمعنای روشن و در فارسی به سو تبدیل شده است، نیز از همین ریشه میباشد. شمس فخری میگوید:

مه و خورشید برگردون گردان همی گیرد ز رای روشنت سو

۱۶ - اصطلاح پسوند یا پساوند را اخیراً بجای لفظ فرانسوی Suffix بکار میبرند و مراد از آن جزئی است که بآخر ریشه یا بنیاد کلمه‌ای ملحق میشود تا از آن مشتقاتی حاصل آید، کلمه پساوند را اسدی (لغت فرس، چاپ تهران ۱۳۱۹، ص ۱۰۰) بمعنای قافیه گرفته و این شعر لیبی را گواہ میآورد:

همه یاوه همه خام و همه ست معانی یا حکایت تا پساوند

در کتب قدیم صرف و نحو عربی کلمه‌ای که حاکی از این مفهوم باشد وجود ندارد. زیرا که ترکیب کلمه با اجزائی پیش یا پس بنیاد آن درآیند، از ویژگیهای زبانهای هند و اروپائیست Indogermani-sche Sprachen در کتب اخیر عربی بعضی از مؤلفین مثلاً دکتر عبدالواحد وافی Suffix را به لاحق و Präfix به «سابقه» و برخی دیگر Präfix تسدیر و Suffix را کاسع ترجمه کرده‌اند که هیچکدام از این الفاظ را نمیتوان امروز در زبان فارسی مصرف نمود (علم‌اللفه، دکتر عبدالواحد وافی، قاهره ۱۹۱۴، ص ۱۷۱) آقای پورداود در مقاله سوگند صفحه ۲۸۸ معتقدند که شعر لیبی در واقع چنین بوده است:

همه یاوه همه خام و همه ست معانی از چکاته تا پساوند

و چون چکاته یا چکاد بمعنی سراسر است لذا پساوند معنی تن میدهد که به معنی مطلوب ما بسیار نزدیک است. فردوسی گوید:

بیامد دوان دیدبان از چکاد که آمد سپاهی از ایران چو باد

و مظاهر فضل گوید:

گر خدو را بر آسمان فکتم بی گمانم که بر چکاد آید

و بمعنی دارنده و یا مند^{۱۷} می‌باشد. لذا واژه سوکت و نت معادل گوگرد مند و یا دارای گوگرد است، چنانچه مفسر پهلوی اوستا در زمان ساسانیان هم همین واژه را به پهلوی آن روزگاران به گوگردتومند gokarto-mand معنی کرده است.

پس ریشه واژه سوگند پارسی همان سوکت و نت اوستائی است که چنانچه بعداً ذکر خواهد شد، رفته رفته برور زمان مفهوم اصلی خود را از دست داده و امروزه بجای واژه قسم عربی بکار برده میشود.

۳ - سوگندنامه و تشریفات سوگند :

در کتاب روایات^{۱۸} از دو گونه سوگندنامه یاد میشود: سوگندنامه خرد و سوگندنامه بزرگ. تشریفات که میبایست طی آن حقانیت سوگنددهنده و سوگند خورنده اثبات و معلوم گردد چنین بوده است: میانجیگر وظیفه‌مند بود که طرفین متخاصم را پند و اندرز بسیار دهد و آنها را از عواقب وخیم سوگند که در حقیقت همان ور بوده آگاه و یا خیر کند و آنگاه به سوگند خورنده یکشب وقت داده میشده که درست و عمیق بخود فکر کند و بارج و اهمیت اقدام خویش یعنی سوگند خوردن و نتایج احیاناً موحش حاصله از آن بخوبی پی برده بیاندیشد. در روز بعد باز بوی اندرز داده میشد و باو متن سوگندنامه تسلیم میگردد. تا آنرا با فراغت و فراست و حوصله تمام بخواند و باز هم بیشتر و بهتر بعظمت عمل خود سخت تأمل کند و چنانچه هیچیک از اینها سودی نبخشید آنگاه آئین سوگند در آتشکده بدین سان بر پا گردد، که سوگند خورنده نخست غسل کند و سپس جامه پاک و تمیز بتن بپوشاند و پنجم^{۱۹} اندازد و در معبد آتش در پیشگاه آذر مقدس که در آتشدان بوسیله سوختن چوبهای صندل بر پا گشته، شیر و کندر خوردن و ایستاده خورشید نیایش^{۲۰} خواند و پس از آنکه سردار و سرور^{۲۱} سرود یناها^{۲۲} را قرائت کرد، سوگند خورنده آهورامزدا ی شکوهنده و فرهمند و مهین فرشتگان^{۲۳} و ایزدان را یاد کند و بروان پاک زرتشت اسپنتمان و آذرباد مهرانسپندان و به فروهر همه پاکان، پس از آنکه جام آبی^{۲۴} را که با اندک مایه گوگرد و قدری

۱۷ - از همین قبیل است کلمات: آروند (= لوند)، دعاوند، هاوند و آوند (دارنده آب).

۱۸ - رجوع شود بمقاله «خرفتر» آقای پورداود، مجله ایران امروز شماره ارداد و شهریورماه

۱۳۲۰، ص ۴۳.

۱۹ - پنجم در فرهنگها بمعنی تعویذ آمده که غلط است زیرا Paiti-dana در اوستا عبارت از برده کوچکی است که در وقت عبادت و خواندن اوستا در برابر آتشدان بخاطر احترام بروی بینی و دهان میانداخته‌اند. زرتشتیان امروز آنرا رو بند میخوانند. شهید بلخی میگوید:

پتا نگارا از چشم بد بترس همی چرا نداری با خویشتن پنم همی

۲۰ - رجوع کنید به خرده اوستا، تألیف آقای پورداود، صفحه ۱۰۷.

۲۱ - این لفظ در نوشته‌های پهلوی بکار رفته است و معنی «مؤید» میدهد (مقاله سوگند آقای پورداود).

۲۲ - رجوع شود به خرده اوستا، نوشته آقای پورداود، صفحه ۴۴.

۲۳ - مهین فرشتگان عبارتند از هفت امشاسپندان: سپید مینو Spenta-minyu خرد مقدس

آهورامزدا (این واژه در فارسی به مینو تبدیل شده است). ناسرخسرو میگوید:

این یک سوی دوزخ همی خواند وان یک سوی ناز و نعمت و مینو

اردیبهشت امشاسپند Ascha - Vahishta خرداد امشاسپند Haurvatata ارداد امشاسپند Ameretata

شهریور امشاسپند Khshathravairya بهمن امشاسپند Vohumana اسفند امشاسپند Spenta Armaiti

بمعنای پاک و پارسائی، رسائی و کمال، ابدیت و جاودانگی، خلد و بهشت، منش نیکو و سرشت پاک، فروتنی

و تواضع مقدس. لفظ امشاسپند نیز خود از دو جزء امشا Amesha و سپند Spenta تشکیل یافته است جزء

اول خود مشتمل بر پیشوند است که از آدات نفی میباشد و ماشا Masha که معنی مرگ است و معنی این ترکیب

جاودانی، ابدی و گردن نیافتنی است و جزء دوم Spenta است که معنی پاک میدهد، لذا واژه امشاسپند بمعنای

جاودانی پاک است. (رجوع شود به مقاله نامهای دوازده ماه آقای پورداود، مجله مهر، سال هفتم، صفحه ۱۵۱).

زرآب^{۲۵} مخلوط است سرکشید، چنین سوگند خورد:

«من فلان فرزند فلان هیچ چیز نه از زروسیم و نه از جامه وزره و نه از هر چیز که اهورامزدا بیافریده از تو فلان فرزند فلان بر نداشته، مخفی نکرده و یکی نداده و نسپردم و هیچ از آن آگاه نیستم اگر بدروغ سوگند خورده باشم، از تن و روان خویش، از زوان پدر و مادرم، نیاکان، زن و فرزندم، از روان زرتشت اسپنتمان، از اوستا و زند، از فر دین مزدیسنا، از فر آذرخره (آذرفروبا)، از فر آذر برزین، از فر آذرکشب^{۲۶} و از همه فروغهای ایزدان بیزار باشم و آنها هم از من تنفر داشته باشند اگر این سوگند را بدروغ خورده باشم هر کرفه (ثواب) که من کرده‌ام بتو رسد و در سرپل چینوت^{۲۷} (سراط) یادفراه (عقوبت) هر آن خطائی را که از اژدهای (ضحاک) در طول عمرش و از افراسیاب تورانی در عرض زندگیش سرزده من برم و بخاطر گناهی که تو مرتکب شده‌ای، من جزا بینم. ایزدمهر، ایزد سروش و ایزد رشن^{۲۸}، مینویان و آنوشها و روانم گواهند که سخنم بر است و دل و زبانم یکسانست و هیچ گونه نیرنگ و فریبی در کار نیست.»

۴ - تغییر مفهوم سوگند در مسیر زمان:

از آنجائی که تغییر مفهوم هر سنتی تابع مرور و گذشت زمانست، سوگند هم که خود یکی از دیرینه‌ترین مراسم و آئین‌های این جهان میباشد، نیز تابع این جبر زمانست و از این رو سرگذشتی پراز فراز و نشیب و اوج و حضيض دارد. تنها چیزی که در این تاریخچه از طرفی بسیار جالب و برجسته و از طرف دیگر عجیب و غریب بنظر میرسد، اینست که سوگند در همه ادوار و اعصار، علی‌رغم مناقشات و منازعات و حشیانه، نبردهای خونین، جنگهای سبعانه و مخاصمات بهیمی بشر، نزد همه ملت‌ها و نژادها، همواره آنچنان ارج و مقامی را داشته است که هیچ عهد و پیمانی دربر ایشان همانند میثاق‌هایی که با سوگند همراهند، محترم و معتبر نبوده است. در آن روزگارانی که هنوز رشد عقلی بشر مراحل ساده لوحانه و جنینی خویش را می‌گذراند و ایمان بشری بسیار سطحی و قشری می‌بود، چنانچه در مسائل مذهبی هنوز با احساسات استناد میشد و خرد و منطق آنچنانکه زبینه است تأکید نمی‌گردید، وقتی فردی سوگندی یاد میکرد، بیشتر هدف و مقصودش آن بود که شخصی یا شیئی را بر آنچه که میگفته شاهد و گواه بگیرد و بدیهی است که در انتخاب این اشخاص یا اشیاء درجه خویشاوندی، مهر و شیفتگی و علاقمندی و میزان اهمیت معنوی و اعتبار مادی آنان سهمی بزرگ و اساسی داشته است انگیزه اصلی انتخاب و اتخاذ چنین گواهایی فقط علاقه سوگند خورنده به ایشان است و ترس و هراس را از جستجو و یافت این

۲۴ - چنین بنظر میرسد که در هنگام داوری وجود بیاله آب آمیخته به گوگرد یا گرد طلا اصولاً برای حفظ صورت ظاهر و رعایت آئین دیرین بوده و بیشتر جنبه فورمالیته داشته است. رجوع شود به مقاله سوگند آقای پورداود، مجله مهر، سال هفتم، شماره ۵ و ۶، صفحه ۲۸۹. شانویان پرفسور Geldner خاورشناس شهیر معتقد است که چون گوگرد ملین سبک و اثرش مشکوک است، میتوان تصور کرد که در روزگارانی پیشین به متهم آب آمیخته به گوگرد مینوشانیدند تا بر اثر ماندن آب مزبور در شکم به گناهکاری و یا به بی‌گناهی شخص سوگند خورده پی‌برده شود. به K. Geldner Studien zum Avesta S. 103 مراجعه کنید.

۲۵ - زرآب یا زرنیاوت Zaranya-Vant مشتق از واژه زرنه Zaranya یعنی زراست.

۲۶ - دریاره آذرفره (حامی دانشندان)، آذر برزین (پشتیان برزیرگران) و آذرکشب (حافظ لشکریان) رجوع شود به جلد دوم یشتها تفسیر پورداود صفحه ۲۴۰.

۲۷ - چینوت یا چینوت و در اوستا چینوت Cin-vant عبارتست از پلی که در روز رستاخیز همگان ناگزیر از گذشتن برآند، تا نیکوکار از زهرکار تمیز داده شود. فردوسی فرماید:

گذشتن چو بر چینوت پل بود / بر بر بی اندر همه گل بود
و اسدی طوسی گوید:

سپه روز خیزد ز شرم گناه / سوی چینوت پل نباشدش راه (گرشاسب‌نامه).
۲۸ - به جلد اول یشتها صفحه ۳۹۲ و صفحه ۵۱۶ و صفحه ۵۶۱ نگاه کنید.

شواهد راهی نیست، زیرا سوگندهای روزگاران باستان باشیاء و کیفیات است که در ساده‌دل‌ترین مردم هم تولید نعت و حرمان نمیکرده‌است، مثلاً سوگند خوردن بآب روان، گل‌زیا و لطف و ریاحین و درختهای خوش‌تراش کمتر کسی را بعواقب و خیم سوگند دروغینش تهدید میکند. در آثار کهن کمتر دیده میشود که کسی به صاعقه، تندر و برق، سیل و طوفان، حیوانات درنده و دیگر پدیده‌های هراس‌انگیز و وحشت‌آور جهان طبیعت سوگند یاد کرده باشد.

رفته رفته معتقدات مردم از سطحیات درگذشت و در مذهب و ایمان، منطقی و خرد بیشتر مورد توجه قرار گرفت. قریحه و ذوق بشر نیز از آن سادگی نخستین بدرآمد و مشکل‌پسندتر شد و سلیقه وی در تمیز و زیبایی و آزمونها بسیار عالمانه‌تر گردید بطوریکه در ادای سوگند حسن انتخابی پدید آورده و آنرا مایه ضمانت و وثیقه تحکیم پیمانهای خویش قرارداد، تا آنکه هر کس عهدی می‌بندد از ترس و وحشت عواقب و خیمی که بر شکستن میثاقش مترتب است هراسناک شود و برخلاف راستی و درستی گامی برندارد. تمیست‌ها Totemist به توتم Totem فتیشت‌ها Fetischist به فتیشت Fetisch خود، شمن‌ها Schamane به اولگان بای Ulgan Bai و معتقدان بارواح Animist به مانا Mana و بوداییان، برهمنان و زرتشتیان نیز بخدایان و مقدمات خویش سوگند می‌خورده‌اند.

بموازات گذشت زمان از سادگی و صراحت سوگندها هم کاسته میشود و آنان تهدیدآمیز و ترسناک‌تر میگردند.

همزمان با پیشرفت صنعتی و فنی شدن بشر سوگند نیز بتدریج مفهوم اصلی خویش را که استحکام عقیده است از دست میدهد و در پیش آدمیان وسیله هنرنمایی، ظرافت، نازک‌خیالی، لطف ذوق و حسن بیان میگردد و لذا بشر با صرف همه هنر و دانش خویش بآفرینش سوگندهائی تازه با مضامین بدیع و بکر میکوشد، تا شنیدن آنان ایجاد تفرح کند. نثرین‌ها نیز دارای يك چنین سرنوشتی شده‌اند، همچنانکه در روزگاران کهن، سخنی جز نابودی و سوختن درخشم خدایان در میان نبود ولی امروزه در دفتر خاطرات حتی مردم عامی هم ای چه سی نثرین‌های غریب و وحشتناک میتوان یافت. اینک بیشتر اوقات درجه تأثیر سوگند قسم خوردن در شنونده آن تنها ملاک صحت و سقم و اعتبار گفتار اوست چنانچه، حافظ میگوید:

دل‌نشین شد سختم، چون توقبولش کردی
آری آری سخن عشق نشانی دارد

۵ - رد پای سوگند در ادبیات پارسی :

تاریخ کهن و پراز فراز و نشیب ادبیات غنی و پرمایه زبان شیرین و پراز ناز و غنچه پارسی که یکی از جهات نیرومند فرهنگ سرشار و دیرینه مین ماست، در واقع طبله‌ای مشحون از پندارهای دل‌انگیز شاعرانه، افکار انسان‌دوستانه، اندیشه‌های منبع و رفیع، گفتار فصیح و بلیغ، نکات و حکایات خردمندانه، سخنان جزیل و فخیم، داستانها و سرگذشت‌های عبرت‌انگیز و بحور و قوافی زیبا و بدیعت.

این گنج شایگان عرصه فروغناک عرضه تعبیرات و تعمیمات دقیق و رقیق، آهنگها و نغمات پرطنین و دلاویز رموز و کنایات عبرت‌انگیز، تخیلات وحشی و لطیف، اشکال مانوس و مهجور، موزون و ناهنجار، طنزهای گزنده و سوزان، دردهای جگرسوز و جانکاه، ضجه‌ها و غریوهای دهشتبار، جانهای فکار و نژم، مضمونهای پرمغز و نغز و وطنین‌های آشنا و بیگانه از مزه‌های پرسوز گرفته تا غرشهای هراسناک جورانه، خشمناکانه و پرخاشگرانه‌است، با وجود این مرتع خصیب هنوز از بسیاری جهات، چون زمین بکر و دست‌نخورده‌است که بانتظار شیارهای عمیق کاوشگرانه پژوهندگان صالح و متبحر میباشد، که با تحقیقات ژرف، نقد و سنجش‌های ماهرانه، تشریحات و تفسیرات صادقانه، احتیاجات و غوررسیهای عالمانه و تفحصات و تدقیقات هوشمندانه، از اعماق این اوقیانوس بی‌کران لؤلؤهای رخشنده و درشت دانه گوهرهای شاهوار

حکمت‌ها و معرفت‌ها، سنن جلیل و چهره‌های تابناک و منبع، جستنیهای ارزنده و یافته‌های جانفروزی را بیرون کشیده و در مقطع تشریح شرائط محیط اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و معنوی زمان ایشان اما در سطح نیازمندیهای جامعه امروزی در دسترس همگان قرار دهند.

رجای واقی داریم که مقاله حاضر از مرمره چنین کوششهایی محسوب گردد.

الف - سوگند در پیش از اسلام

در کتاب حماسه ملی که بزبان پهلویست و یادگار زریران^{۳۹} نامیده میشود، از سوگند خوردن گشتاسب^{۴۰} ذکر شده است. علت سوگند خوردن گشتاسب امان‌دادن وی به وزیر دانا و اخترشناسش جاماسب میباشد. شاه که میخواسته در روز بعد با پادشاه هونها^{۴۱} ارجاسب نبرد کند از وزیر خود چگونگی و سرانجام این جنگ را پرسش میکند و چون جاماسب بر کشته شدن زریر برادر و اسیر شدن دختران شاه در این کارزار واقف است و از پاسخ دادن به سؤال شاه بیم جان خویش دارد، لذا از گشتاسب میخواهد که با سوگند خوردن خود ویرا امان دهد و شاه نیز بنام خدا، بدین خویش و به جان عزیزترین بستگان خود یعنی زریر و اسفندیار^{۴۲} قسم میخورد، چنانچه دقیقی در همین باره چنین میگوید:

جهاندار گفتا، بنام خدای	بدین نام دین‌آور پاکرای
بجان زریر آن نبرده سوار	بجان گسرانمایه اسفندیار
که نی هر گز روی دشمن کنم	نه فرمان دهم بد و نه من کنم
تو هر چه اندرین کار دانی بگوی	که تو چاره دانی و من چاره جوی

در شاهنامه فردوسی که در واقع ذخیره‌ای سرشار از معارف دلیبری، تهور و دلاوری پیشینیان ما و سحنه مشعش تظاهر رادمردان و چهره‌های منبع و انسانی نیاکان ما و جنگ زرینی از داستانهای مفاخر و اندیشمندان سترک و بزرگوار و افکار متعالی، فخیم و خردمندانه جهان پهلوانان ایرانیست، سوگندهائی بر میخوریم که زبینه و درخور مناعت همت این مردان پردل، جسور و تواناست. این سوگندها بمقامات دین زرتشتی و سخنانی که فرد مردان کارزار عزیز و محترم است، از قبیل گرز و شمشیر، کمند و دشت پیکار و جان شاه و آفتاب تابنده و... می باشد.

کاوس شاه برای انتقام خون سیاوش (سیاوخش) پسرش از کیخسرو^{۴۳} نوازش پیمان

۲۹ - «ایا تکار زریر آن» به نقل از مقاله سوگند در ادبیات فارسی، نوشته شادوان بهار، مجله مهر، سال ۷، شماره ۴، ص ۲۱۰.

۳۰ - گشتاسب پسر لهراسب است که چون از پدر تاج و تخت خواست و پدر روی موافقت نشان نداد به روم رفت و کتایون دختر قیصر را گرفت. گشتاسب برادر خود زریر را که از جانب پدر به روم آمده بود شناخت و با او بایران باز آمد و بر تخت سلطنت نشست. گشتاسب از کتایون دوسر داشت اسفندیار و پشوتن. در عصر این پادشاه زرتشت ظهور کرد که گشتاسب و پسرانش و بزرگان مملکت بدین وی گرویدند.

۳۱ - خیونان.

۳۲ - اسفندیار: پسر گشتاسب و ملقب به روئین تن است. وی بفرمان پدر جنگ ارجاسب رفت و پس از گذشتن از هفتخوان و فتح روئین دژ، ارجاسب را بکشت و فاتح باز آمد و از پدر تقاضای تخت و تاج کرد، پدر ویرا برای دفع الوقت به نبرد رستم فرستاد که آن پهلوان نامدار را دست بسته بدرگاه آورد. رستم باین تنگ تن درنداد و کار جنگ انجامید که پس از دلاوریهای دوحریف رستم بدستور سیمرخ اسفندیار را با تیری از چوب گز کور کرد و اسفندیار از این زخم جان سپرد.

۳۳ - کیخسرو از شاهان سلسله کیان، پسر سیاوش و فرنگیس که پس از مرگ سیاوش در سرزمین توران بدینا آمد، پیران و سه اورا بجو پانان سپرد تا بزرگ شد. گویو پهلوان ایران مأمور آوردن کیخسرو بایران شد و پس از هفت سال جستجو وی را در مرغزاری یافت. سران ایران در پادشاهی کیخسرو همدستان نبودند و فریبرز پسر کاووس را سزاوارتر میدانستند. لذا کاووس برای آزمایش هر دو را به گشودن دژ همین فرستاد. کیخسرو پیروز شد و پشاهی رسید. کیخسرو به کین پدر با افراسیاب جنگید و پیروز شد و افراسیاب بقتل رسید. او شصت سال سلطنت کرد و پس از آن به عبادت پرداخت و لهراسب را بجای خود به تخت شاهی نشاند و خود بکوهی روی نهاد و ناپدید شد.

میگیرد و آئین سوگند را چنین یاد میکند :

بگویم که بنیاد سوگند چیست
خرد را و جان ترا بند چیست
بگوئی به دادار خورشید و ماه
به تیغ و به مهر و به تخت و کلاه
به پیروز نیک اختر ایزدی
که هرگز نه پیچی به سوی بدی

رستم^{۳۴} سرآمد دلاوران ایران باستان آنچنانکه زینده شان و مقام جهان پهلو است
سوگند میخورد :

به جان و سر شاه سوگند خورد
بخورشید و شمشیر و نشت نبرد
اسفندیار شاهزاده ایرانی نیز در رعایت عظمت و هیمنه و توجه بجلال و شکوه سوگند
به رستم پهلو میزند و مردانگی و شجاعت خویش را باین وسیله بروز میدهد .

به خورشید و روشن روان زریز
به جان پدر ، آن گرانمایه شیر
که من زین پشیمان کنم شاه را
برافروزم این اختر و ماه را

چون ادای سوگندهای مذهبی از غرور و صولت سلحشوران می‌کاسته و بر شجاعت
و دلاوری آنها لطمه می‌زد ، زیرا اینگونه سوگندها بمنزله ذلت و فرومایگی و ناتوانی و ضعف
روحي شخص خورنده سوگند است . لذا هر گاه قهرمانی از شاهنامه که میخواهد ایمان خویش را
بر صدق گفتارش گواہ بگیرد ، از کلیات در نمی‌گذرد و عاجزانه کسی را به شفاعت نمی‌طلبد :

به دادار و زرتشت و دین بهی
به نوش آذر و آذر و فرهی
به خورشید و ماه و اوستا و زند
که دل را بگردان ز راه گرد

ب - سوگند در ادبیات بعد از اسلام

۱ - طاهریان (۴۰۵ - ۴۵۹) صفاریان (۴۵۳ - ۴۹۰)

سامانیان (۴۷۹ - ۴۹۵) و غزنویان (۳۸۸ - ۵۵۵)

در گفتار و آثار شعرا و سخن‌گستران نامدار این سه دوره هنوز همان ابهت و جلال ،
ولی در نهایت لطف و سلامت و سادگی و در عین سلاطت و آراستگی بچشم میخورد و کمتر سوگندی
که حمل بر عجز و زبونی ، خفت و خواری اداکننده آن باشد در متون ادبی این سه عصر دیده
نمیشود ، حنظله بادغیسی (متوفی ۲۴۸ - ۲۴۹) از معروفترین شعرای دوره طاهریان میگوید :

مهری گر به کام شیر در است
یا بزرگی و عز و نعمت و جاه
شو خطی کن ز کام شیر بجوی
یا چو مردانت مرگ رو پا روی

و ابوسلیک گر گانی شاعر بزرگوار عهد عمرولیث صفاری را عقیده بر این است :

۳۴ - رستم : از پهلووان نامی شاهنامه و پسر زال و رودابه و نواده سام و مهرباب کاپلی است . رستم
در زمان شاهی منوچهر بدینا آمد و داستان پهلووانی او از کشتن پیل سفید آغاز شد . وی دژکوه سفید را که سام
و زریمان مدتی آنرا محاصره کرده و موفق به اشغال آن نشده بودند بگشود ، کیتباد را از البرزکوه بیآورد
و بر تخت شاهی نشاند . از حوادث زندگی او : داستان هفتخوان ، فتح مازندران و رهانیدن کاووس از زندان ،
جنگ با سهراب و کشتن او بی آنکه وی را بشناسد ، جنگ با فراسیاب به خوشخواهی سیاوش ، جنگ با تورانیان
و کشتن اشکبوس و گرفتار کردن خاقان چین ، جنگ با اکوال دیو ، رهانیدن بیژن از چاه ، جنگ با اسفندیار
و کور کردن و کشتن او و خلاصه بر اثر خیانت برادرش چغاد و به چاه افتادش و پس از آنکه برادرش را کشت ،
جان سیردش میباشد .

خون خودگر بریزی بر زمین به که آبروی ریزی بر کنار
بت پرستیدن به از مردم پرست پندگیر و کار بند و گوشدار

گویندگان بزرگی چون رودکی شاعر تیره چشم روشن‌بین (متوفی ۳۲۹) و استاد شهید بلخی سخن آفرین گراقدر دوره سامانیان که در برابر روانی، صراحت، سادگی و لطف بیان آنها کمتر گوینده‌ایست که بره کروش و توقیر مبادرت نکرده باشد، سوگند را بی‌اندازه ساده و روشن ایراد کرده‌اند، ایشان نیز اشخاص و چیزهایی را گواہ و شاهد گفته خود می‌گرفته‌اند که در نزدشان بسی مغرور و گرامی بوده‌است، مثلاً رودکی چنین سوگند می‌خورد:

خدایگانا جان منا ، بجان و سرت که جان بشد زیرم تا جدا شدم ز یرت

منوچهری دامغانی (متوفی در ۴۳۲) مسط سرای پرقریحه و گرانسنگ دوره غزنویان در قصیده شیوا و فرحناکی که در توصیف بهار دارد از زبان «نوروزماه» که بر تپاهی ونیستی زمستانی عزم و رای کرده است چنین سوگند می‌خورد:

نوروزماه گفت بجان و سر امیر تا چند که بر آرم از ماه دی ، دمار

و در قصیده غرا و بلند پایه‌ای که در مدحت «علی بن عمران» ساخته از نامهربانی و قدرشناسی وی شکایت میکند و چنین می‌نالد:

عتمای کتم با تو ای خواجه بشنو بحق کریمی ، بحق جوانی
بیانیش از آن روزگار مظالم بوزع کردی مرا میزبانی
کسی کو کند ، میهمانی کسی را نباید که بگریزد از میهمانی

سوگند در زبان مسعود سعد سلمان (متولد در سال ۴۳۸ در لاهور و متوفی در سال ۵۱۵) گوینده هجران کشیده و ستم‌دیده چیره‌دست دوران غزنویان که حبس‌های بسیار شهیر دارد، با آنکه هفت سال در قلعه‌های «سوده» و «دهک» و سه سال در دژ «نای» و قریب هشت سال در زندان «مرنج» محبوس بوده و چنانکه خود گوید:

هفت سالم بکوفت سو و دهک پس از آنم سه سال قلعه نای

و در عرض این هیجده سال که از بهترین سالهای عمر او محسوب می‌شده ، همواره در زیر زنجیر در خیما و بی‌داد گران می‌نالیده ، چنان بزرگوار و منبع است که انسانی ناگزیر به تحسین اوست . وی در قصیده‌ای که در مدح «سیف الدوله» ساخته می‌گوید:

به خدائی که آگند صنمش مشک در ناف آهوان ختن
که اگر من شوم ، بدانش پیر همچنان چون صلف به درعدن
چون صدف در همه جهان نکتم جز به دریای مدح تو معدن

۴ - سلجوقیان (۴۳۲ - ۶۴۸)

در این عصر سوگند همیشه و ابهت پیشین خویش را از دست مینهد ، زیرا گفتارها رفته‌رفته از صلابت و مناعت تهی میگردد و نوعی زبونی و افتادگی در ادبیات رسوخ میکند ، دیگر چون روزگاران کهن بهنگام ادای سوگند از شخص عزیز یا سزاوار ستایش گواهی و شاهدهی گرفته نمیشود و چنین بنظر میرسد که سخن پردازان این دوره که از طرفی شکوفنده‌ترین مایه‌ای از اعصار ادبیات ایرانست ، در وقت یاد کردن سوگند ، عمداً مضامینی را استخدام می‌کردند که مایه دلسوزی و ترحم دیگران واقع شود